

نقد و بررسی ادعای خاورشناسان در باب وجود اشتباهات دستوری در قرآن کریم

دکتر عبدالحسین فقهی^۱، علی رضا فرازی^۲

چکیده:

از نخستین روزهای نزول قرآن کریم، مخالفان این کتاب آسمانی به مقابله با آن پرداختند و با بهانه‌های گوناگون در پی کاستن اعتبار آن برآمدند. این گونه بهانه جویی‌ها و اشکال تراشی‌ها در قرون اخیر نیز به طور ویژه از سوی خاورشناسان و برخی از غرض ورزان دنبال شده است که طرح ادعای نادرست بودن ساختارهای نحوی به کارگرفته شده در برخی از آیات قرآن کریم از این قبیل است. حال آنکه در بررسی‌های دقیق نحوی، جای هیچ گونه تردیدی در درستی این ساختارها باقی نمی‌ماند. در این پژوهش به برخی از این آیات اشاره و با بهره‌گیری از منابع معتبر مربوط پاسخ‌های کافی و لازم ارائه شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، خاورشناسان، اشتباهات دستوری، علم نحو.

مقدمه

ساختار ادبی شگرف قرآن مجید، از نخستین روزهای نزول آیات و سوره، مورد اعتراف، تعظیم و اعجاب موافقان و مخالفان قرار گرفت. مردم آن عصر در عین آشنایی با فنون فصاحت و بلاغت، ناگهان با کلامی مواجه شدند که از توان هم‌آوردی آنان فراتر بود و باید سرّ اثرگذاری شگرف قرآن در مخاطبان عصر جاهلی را نیز در همین حقیقت جستجو کرد.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران.

afegghi@ut.ac.ir

^۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۸/۳/۸۹

این برتری قرآن، برای مخالفان و غیر معتقدان به پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بسیار سنگین بود. آنها برای نپذیرفتن قرآن و باز داشتن مردم از گرایش به سوی آن، به دلایلی قانع کننده نیاز داشتند؛ لذا برای کاستن از ارزش و اعتبار آن، تلاش‌های فراوانی کردند؛ گاهی آن را سحر خواندند، گاه آموخته شیطان و زمانی نیز اساطیر و امثال آن.

پس از گذشت قرن‌ها، گروهی که غالب آنها را ناآشنایان به زبان عربی و فرهنگ اسلامی تشکیل می دادند، به طرح این ادعا پرداختند که ساختارهای نحوی به کار رفته در برخی از آیات قرآن، دارای اشتباهاتی است. در پیشاپیش این افراد خاورشناسان قرار داشتند که پاره ای از نظریاتشان به دلیل بیگانگی آنها با حوزه های تخصصی علوم اسلامی، دارای کاستی‌های فراوان است. از سوی دیگر، وجود اغراض مذهبی و سیاسی در برخی از آنان، موجب اظهار نظرهای غیر علمی و غرض آلود شده است.

پیشینه پژوهش

علم نحو در پیوندی عمیق و ریشه ای با قرآن کریم شکل گرفته است و توجه ویژه به ساختارهای دستوری قرآن کریم و بررسی آنها از زمان نخستین کوشش‌ها و تحقیقات نحوی تا عصر حاضر، همواره جزء اساسی و محوری این تلاش‌ها بوده است. ثمره این توجه مقدس، پدید آمدن آثار گرانمایه بسیاری بوده که مستقلاً یا در ضمن مباحث و پژوهش های نحوی به بررسی اعراب قرآن کریم به شکل عام و تبیین و توجیه برخی ساختارهای نحوی خاص قرآنی به شکل ویژه، همت گمارده اند که از آثار کهن و مهم در این زمینه می توان به «معانی القرآن» فراء، «معانی القرآن» زجاج، «تأویل مشکل القرآن» ابن قتیبه، «الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون» حلبی، «البیان فی غریب اعراب القرآن» و «اعراب القرآن» سیوطی اشاره نمود. در عصر حاضر نیز آثاری چون «اعراب القرآن و بیانه» به همت محی الدین درویش، «دراسات لاسلوب القرآن الکریم» به دست محمد عظیمه و «الجدول فی اعراب القرآن و صرفه» توسط محمود صافی به

رشته تحریر در آمده اند. کتاب « زبان قرآن » تألیف آقای سلمان مروت نیز از جمله آثاری است که در این باره نگاشته شده است.

ما در این پژوهش در پی طرح بحثی کلی دربارهٔ مسألهٔ اعراب قرآن کریم یا بررسی آیاتی که از آن ها با عنوان « مشکل الاعراب » یاد می شود نیستیم؛ بلکه به یاری خداوند متعال صرفاً در پی بررسی آن ساختارهایی هستیم که غالباً خاورشناسان آنها را به عنوان شواهدی بر وجود اشتباهات دستوری در قرآن کریم مطرح کرده اند.

این آیات اگر چه در پژوهش ها و مباحث نحویان تحلیل و توجیه شده اند اما گذشته از پراکندگی آن در کتب نحو، اعراب القرآن و تفسیر، پاره ای از توجیحات ارائه شده برای آن ها نیز قانع کننده به نظر نمی رسد، لذا ما کوشیده ایم تا حد امکان صحیح ترین و استوارترین توضیحات را برای این ساختارهای خاص ارائه نماییم و در کنار این پاسخ های نحوی، شواهدی از نظم و نثر عربی را ذکر کرده ایم. به علاوه برخی از پاسخ های نحوی به اشکالات مطرح شده درباره آیات را با نکات بلاغی مرتبط با آن آیه همراه ساخته ایم؛ چرا که معتقدیم کوشش برای دریافتن اسباب استعمال برخی از ترکیب های خاص قرآنی بدون در نظر داشتن غرض بلاغی گوینده، با نارسایی توأم خواهد شد. نکت، دیگر این که ما در نقد ادعای خاورشناسان تنها به پاسخ های نحوی و یا بلاغی اکتفا نکرده ایم بلکه ابتدا از منظر های دیگری به نقد این ادعا پرداخته ایم.

خاورشناسان و شبهه افکنی در قرآن کریم

بخش عظیمی از کوشش های خاورشناسان در عرصهٔ پژوهش های اسلامی، معطوف به قرآن کریم بوده است. اگر چه نمی توان ادعا کرد که تمام خاورشناسان غربی، بی استثناء در پژوهش های اسلامی و قرآنی خویش از پنجرهٔ تعصبات مذهبی خود به مسائل نگریسته اند، اما برخی از آنها در اظهار نظرهای خود تحت تأثیر دشمنی تاریخی مسیحیت کلیسایی با اسلام قرار داشته اند. ثمرهٔ این رویکرد در شبهات متعددی که در تألیفات آنان علیه اسلام و قرآن مطرح شده تجلی یافته است.

آیت الله معرفت (ره)، قرآن پژوه معاصر، در این باره چنین می نویسد:
 «... مسیحی بودن ایشان (خاورشناسان) از انگیزه های جدی شان در تهاجم علیه اسلام و بدبینی درباره آن بوده است و این همان خاور پژوهی دینی است که فرزندان واتیکان دنبال می کرده اند و پیشگامان نخستین آن مردان کنیسه و دانشمندان کلیسا بوده اند که همواره بر این حرکت اشراف داشته اند و در سده های گذشته همواره بدان جهت می داده اند» (معرفت، ۱۳۸۵، صص ۲۲-۲۱).

با در نظر داشتن این مقدمه می توان اهداف خاورشناسان را از طرح شبهات متعدد پیرامون اسلام و قرآن کریم، به اختصار چنین بر شمرد:
 ۱- ضربه زدن به اسلام و دگرگون کردن حقایق آن، با هدف سست کردن اعتقاد مسلمانان و تأثیرگذاری بر آنها.
 ۲- جلوگیری از گرایش مسیحیان به اسلام و تاثیرپذیری آنها از قرآن کریم با وارونه جلوه دادن حقایق مرتبط با قرآن.
 ۳- القای این مسأله که قرآن حاوی اشتباهات متعدد علمی، تاریخی، ادبی و ... است؛ لذا نمی تواند کتابی آسمانی از سوی خداوند باشد.
 ۴- انگیزه های استعماری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را نیز می توان بر موارد فوق افزود که در موارد بسیار، مانع بی طرفی خاورشناسان بوده است.

ادعای وجود اشتباه دستوری در قرآن

برخی از دانشمندان مسیحی و خاورشناسان همانند جورج سال (سال، بی تا، صص ۷۴-۶۸)، تئودور نولدکه (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۳، صص ۴۴۴-۴۴۳)، رژی بلاشر (بلاشر، ۱۳۷۶، ص ۱۹۰)، جورج برتون (۱۹۸۸، شماره XXXIII.NO.2)، نیوتن (سلمانی مروست، ۱۳۸۵، ص ۲۴۶) و پیروان آنان ادعا کرده اند که در قرآن اشتباهات دستوری آشکاری به چشم می خورد. آنان برای اثبات ادعای خویش تعدادی از آیات قرآن را نیز ذکر کرده اند و به موضع خطای دستوری در آنها اشاره کرده و آنچه را صحیح پنداشته اند به جای ترکیب نادرست پیشنهاد نموده اند. ما در بخش پایانی مقاله تحت عنوان «مهم ترین شبهات دستوری

مطرح شده درباره آیات قرآن کریم « برخی از آیات مورد اشاره این دسته از خاورشناسان را نقل می‌کنیم و از منظر قواعد شناخته شده علم نحو به بررسی و نقد ادعای آنها می‌پردازیم.

اما اینک پیش از بررسی آیات محل اشکال خاورشناسان از زاویه قواعد نحو، از دو منظر دیگر به نقد ادعاهای آنان می‌پردازیم.

پاسخ‌هایی به شبهه وجود اشتباهات دستوری در قرآن کریم:

یکم؛ سکوت مشرکان مگه در برابر این مسأله؛

قرآن کریم در زمانه ای نازل شد که ادب عربی به اوج رسیده بود و عرب‌ها دوران طلایی ادب و سخنوری خویش را از سر می‌گذراندند. قرآن سرسخت‌ترین دشمنان را در میان همین عرب‌های اصیل عصر نزول داشت که خود قرآن نیز از آنها با صفت کینه توزی یاد می‌نماید «بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ» (الزخرف، ۵۸). آنان در کمین بودند تا نقطه ضعفی در قرآن بیابند و آن را دستمایه و بهانه خرده‌گیری بر قرآن قرار دهند؛ پس اگر در قرآن کوچک‌ترین مخالفتی با قواعد عربی یافت می‌شد، همان عرب‌های اصیل و بلیغ که بیش از دیگران به زبان عربی و ظرایف آن آگاهی داشتند بر آن انگشت نهاده و در میدان مبارزه با قرآن پیروز می‌گردیدند و خود را از مبارزه با شمشیر که با هزینه‌های سنگین مالی و جانی همراه بود راحت می‌کردند.

بی‌شک اگر مشرکان ادعای تعارض قرآن با قواعد نحوی را مطرح نموده بودند، تاریخ آن را برای ما نقل می‌نمود. حال آنکه هیچ اثر تاریخی، چنین ماجرای را برای ما نقل ننموده است (خویی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳).

زمخشری در این باره می‌گوید: کسانی که چنین ادعایی می‌کنند با سنن کلامی عرب آشنا نیستند و نمی‌دانند که دشمنان دیرینه اسلام اگر در قرآن اشتباهی می‌یافتند آن را برای آیندگان باقی نمی‌گذاشتند و از طعن و عیب‌جویی دست بر نمی‌داشتند.

(الزمخشری، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲۳)

با این اوصاف، آیا معقول است که اشکالات نحوی قرآن از نگاه عرب های اصیل به دور مانده باشد، اما صلیبیان و خاورشناسان هزار سال پس از نزول قرآن آنها را کشف کرده باشند؟!

دوم؛ قرآن کریم مهم ترین منبع استخراج و استشهاد قواعد نحوی است.

۱- علل و اسباب پیدایش علم نحو:

به اعتقاد غالب صاحب نظران، هدف اصلی علماء از تدوین قواعد نحو عربی، صیانت از فصاحت و سلامت عبارات قرآن کریم و پیشگیری از خطاهای دستوری بود که به تحریف و تغییر معانی قرآن کریم منجر می گردید. در عصر خلفا و پس از آن، آفاق سرزمین های اسلامی رو به گسترش نهاد و ملت های گوناگون به اسلام گرویدند. این تازه مسلمانان غیر عرب، به فراگیری زبان عربی به عنوان زبان دین و جامعه اسلامی روی آوردند اما طبیعی بود که در سخن گفتن به این زبان پر از ظرائف و دقائق و بویژه در قرائت قرآن، اشتباهات دستوری فراوانی را مرتکب شوند. در نتیجه، اشتباهات و اختلافاتی که در قرن نخست هجری در قرائت قرآن پدید آمده بود و پیوسته رو به فزونی داشت، علما را بر آن داشت تا علم نحو و قواعد آن را تدوین نمایند تا قاریان قرآن از اعراب دقیق و جایگاه کلمات در آیات آگاهی یابند و مرتکب خطا نشوند (الطنطاوی، بی تا، صص ۲۰-۱۹).

۲ - وضع قواعد علم نحو و جایگاه استشهاد به قرآن در نزد نحویان:

با بررسی جایگاه استشهاد به قرآن کریم در وضع قواعد نحو و مقایسه آن با سایر منابع و مصادر از جمله شعر پیش از اسلام و پس از آن، حدیث نبوی و غیره در می یابیم که قرآن مهم ترین منبع استخراج قواعد نحوی بوده است و بسیاری از علماء به کار رفتن یک ترکیب را در قرآن کریم نشانه درستی و صحت آن می دانستند. حتی بسیاری از اشعار با تکیه بر قرآن کریم تصحیح می شد (عطوات، شماره ۱۰۰-۹۹).

فراء، در کتاب «معانی القرآن» خود بر این نکته تاکید ورزیده و قرآن را مهم‌ترین حجت برای قواعد عربی شمرده است (الفراء، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۱۴). دکتر شوقی ضیف نیز در کتاب «المدارس النحویة» پس از سخنی در باب چگونگی استخراج قواعد نحوی، قرآن کریم را مهم‌ترین محل اتکای علماء در استخراج قواعد علم نحو دانسته است (ضیف، بی تا، ص ۱۹).

مهم‌ترین مراجع علم نحو هم آکنده از استشهاد به قرآن است. چنان که در «الکتاب» سیبویه ۴۴۴ آیه به عنوان شاهد ذکر شده که برخی از آنها در مسائل مختلف بارها تکرار شده است (جبل، ۲۰۰۰، ص ۵۸).

ابن مالک، از پیشوایان نحو و ادب عربی، نیز در به نظم کشیدن قواعد نحو عربی قرآن کریم را الگوی خود قرار داده است:

وَسِيقُ حَالٍ مَا بِحَرْفٍ جُرِّقَدٌ اَبَوَا و لَا اَمْنَعُهُ فَقَدَ وَرَدٌ

یعنی برخی نحوایان بر این باورند که تقدّم حال بر ذوالحالی که مجرور است جایز نیست. اما من آن را جایز می‌دانم؛ زیرا این ساختار در سند استواری چون قرآن کریم آمده است؛ آنجا که فرموده است: «وَمَا ارسلناكَ اِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ» (سبأ، ۲۸) در این آیه حال یعنی «كَافَّةً» بر ذوالحال مجرور که «لِلنَّاسِ» است، مقدم شده است (السیوطی، ۱۳۷۹، صص ۲۵۱-۲۵۰). حاصل سخن آنکه قرآن از آن روی مرکز توجه و الگوی علماء برای تدوین قواعد علم نحو قرار گرفت که در اوج فصاحت و بلاغت قرار داشت و آن را معیار و منبع معتبری برای قواعد نحوی می‌دانستند.

سوم؛ پاسخ های نحوی به شبهه وجود اشتباهات دستوری در قرآن کریم:

در این بخش از پژوهش، به مهم ترین آیات محل اشکال شبهه کنندگان اشاره می‌کنیم و با استمداد از قواعد علم نحو، به تبیین این مسأله می‌پردازیم که بر خلاف ادعای خاورشناسان، موارد مطرح شده هیچ خللی در صحت تراکیب دستوری قرآن وارد نمی‌کند و ساختارهای نحوی مشابه آنها در آثار ادبی اصیل عرب، به فراوانی وجود دارد. البته در این پژوهش مجالی برای طرح نظریات و دیدگاه های مختلف

صاحب نظران در باب آیات مورد بحث به صورت مفصل وجود ندارد؛ لذا فقط مهم‌ترین و معتبرترین آراء مطرح شده را بیان می‌کنیم.

مهم‌ترین شبهات دستوری مطرح شده درباره آیات قرآن کریم:

۱ - عدم تطابق در عدد:

الف - استفاده از ضمیر مفرد برای مثنی

«يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (التوبة، ۶۲)

شبهه: چرا ضمیر موجود در «یرضوه» که به مثنی یعنی «الله و رسوله» باز می‌گردد به لفظ مفرد آمده است؟ باید به جای «یرضوه» از «یرضوهما» استفاده می‌شد (زقروق، ۲۰۰۳، ص ۲۵۲).

پاسخ:

۱. در میان آراء مطرح شده درباره این آیه، نظر زمخشری با سیاق آیه تناسب بیشتری دارد. او در این باره می‌نویسد: ضمیر در «یرضوه» از آن رو مفرد آمده است که تفاوتی میان رضای خدای متعال و رضای پیامبرش نیست و رضای خدا، رضای پیامبر نیز می‌باشد؛ لذا برای توجه دادن مخاطب به این نکته به جای ضمیر مثنی از ضمیر مفرد استفاده شده است (الزمخشری، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۲). میان این دیدگاه و سیاقی که آیه مورد بحث در آن آمده است، تناسب فراوانی وجود دارد؛ زیرا گروهی که خداوند از تلاششان برای خشنود ساختن مؤمنان خبر داده است، گروهی از منافقانند که در آزار رساندن به پیامبر، تعمد داشته‌اند. این خبر در آیه‌ای که پیش از آیه مورد بحث است، آمده است «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ ...» (توبه، ۶۱). لذا اشاره به واحد بودن رضایت خداوند و پیامبر، از سویی پشتیبانی از پیامبر و مواضع اوست و از سوی دیگر عاملی است برای به دست فراموشی سپردن آزار آن منافقان از سوی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله). حکم واحد بودن رضایت پیامبر و خدا در این آیه، مانند حکم به

واحد بودن اطاعت از پیامبر و خداوند است « مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا » (نساء، ۸۰) (طبل، ۱۹۹۸، ص ۹۴).

۲- رأی دیگر در این باب نظر سیبویه است؛ وی معتقد است که خبر مبتدای اول یعنی «الله» محذوف است چرا که خبر مبتدای دوم یعنی «رسوله» بر آن دلالت دارد. همانند سخن شاعر که گفته است:

نحنُ بما عندنا و أنتَ بما عندكَ راضٍ و الرأى مختلفُ

که تقدیر مصرع نخست «نحن بما عندنا راضون...» است اما «راضون» به سبب دلالت خبر مبتدای دوم بر آن حذف شده است (الأندلسی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۶۵).

ب - استفاده از ضمیر جمع برای مفرد

«مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ...» (البقرة، ۱۷)

شبهه: شبهه کنندگان ادعا کرده اند که در این آیه ضمیر جمع در «بنورهم» باید مفرد می آمد چرا که این ضمیر به «الذی» بر می گردد که مفرد است. بنابراین عبارت صحیح «بنوره» می باشد (سال، بی تا، ص ۷۳).

پاسخ:

در این آیه حال منافقان به کسی تشبیه شده است که در شبی تاریک آتشی برافروخته است تا راه را برایش روشن کند اما پس از روشن شدن، بی درنگ به خاموشی می گراید.

در این آیه ضمیر «هم» در « بنورهم» آن گونه که اشکال کننده پنداشته است به «الذی» مفرد بر نمی گردد بلکه به منافقان باز می گردد و مطابق ضمیر «هم» در «مثلم» است. توضیح مطلب آنکه با عبارت «ذهب الله بنورهم» از تمثیل خارج شده و به حقیقت بازگشته است و غرض اصلی را که خاموش شدن نور ایمان در دلهای منافقان است بیان نموده است. نکته ظریفی که خروج کلام از تمثیل و بازگشت آن به حقیقت را واضح تر می نماید آن است که در عبارت «ذهب الله بنورهم» از لفظ «نور» استفاده شده است حال آنکه در تمثیل واژه «نار» به کار رفته است و هدف از این امر آگاه

ساختن مخاطب از بازگشت کلام به عالم حقیقت و غرض اصلی یعنی خاموش شدن نور ایمان در دل‌های منافقان است.

بدین ترتیب جواب «لَمَّا» محذوف است و جمله «ذهب الله بنورهم» که به منافقان باز می‌گردد بر آن دلالت می‌نماید و تقدیر عبارت چنین است «فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِ فَكَذَلِكَ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ (بنور المنافقين)...» و این اسلوب نمونه‌ای از ایجاز بدیع قرآن است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱، صص ۳۰۸-۳۰۹). صاحب تفسیر «الکشاف» نیز همین مطلب را به گونه‌ای دیگر بیان نموده و گفته است که با عبارت «فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ» تمثیل پایان یافته است و جمله «ذهب الله بنورهم» جمله استینافیه است و جواب «لَمَّا» نیز برای ایجاز و به سبب دلالت جمله استینافیه بر آن، حذف شده است (الزمخشری، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۰).

ج - استفاده از اسم موصول مفرد «الذی» برای جمع

«كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخِلَافِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخِلَافِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخِلَافِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِينَ خَاضُوا...» (التوبة، ۶۹)

شبهه: در عبارت «وَ خُضْتُمْ كَالَّذِينَ خَاضُوا...» باید اسم موصولی که به جمع بر می‌گردد به صورت جمع ذکر شود، بنابراین باید این تعبیر به صورت «وَ خُضْتُمْ كَالَّذِينَ خَاضُوا...» می‌آمد (زقروق، ۲۰۰۳، ص ۱۹۶).

پاسخ:

در این آیه سیره و رفتار منافقان و کافران، به امت‌های پیشین همانند شده است و «الذی» در این آیه به مصدری باز می‌گردد که از فعل «خضتم» دریافته می‌شود. خداوند (خوض) منافقان و کافران در باطل را به (خوض) پیشینیان در باطل تشبیه نموده است نه به (خائضین) تا به جای (الذی) نیاز به (الذین) باشد. بدین ترتیب تقدیر آیه چنین است «(خاضوا) وَ خُضْتُمْ كَالْخَوْضِ الَّذِي خَاضُوا...» (الزمخشری، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۵).

این برداشت از آیه کاملاً با عبارات قبلی آیه همخوانی دارد و تقدیرش (استمتعتم کاستمتاعهم و حضتم کخوضهم) است که در آن افعال و رفتارها به هم تشبیه شده اند.

۲ - جواب شرط

الف - ذکر نکردن جواب «لَمَّا»

«فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجَبِّ وَأَوْحَىٰ نَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (یوسف، ۱۵)

شبهه: برخی پس از آنکه نتوانسته اند جواب «لَمَّا» را در آیه فوق بیابند قرآن را به اشتباه در کاربرد قواعد نحوی متهم نموده و ادعا کرده اند که چنین ترکیبی به التباس و اضطراب در معنا منتهی می شود (سال، بی تا، ص ۷۲).

پاسخ:

به طور خلاصه باید گفت که این شبهه از آنجا ناشی شده که شبهه کننده از کثرت حذف جواب شرط در کلام عرب و از جمله در آیات قرآن کریم آگاهی نداشته است. اما مهم ترین دیدگاه های علما در این باره را می توان این گونه خلاصه نمود:

۱ - زمخشری جواب «لَمَّا» را محذوف می داند و تقدیر آن را «فعلوا به ما فعلوا من الادی» دانسته و سخنی طولانی در باره آزار و اذیت یوسف به دست برادران خویش پیش از رها شدن در چاه آورده است. بدین ترتیب وی هدف حذف جواب «لَمَّا» را تهویل و بزرگ جلوه دادن آزار برادران یوسف دانسته است تا خواننده آیه هر نوع حادثه سخت و دردناکی را برای یوسف در ذهن مجسم نماید (الزمخشری، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۴).

۲ - جواب «لَمَّا» محذوف است و عبارت «واجمعوا أن يجعلوه...» بر آن دلالت می کند و تقدیر آیه چنین است:

«فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجَبِّ جَعَلُوهُ فِيهَا...». و این نمونه ای از ایجاز خاص قرآن کریم است که به سبب ظاهر بودن معنا لفظ را تقلیل می دهد و نمونه این کاربرد در قرآن و متون ادب عربی بسیار است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۲، ص ۲۳۳).

حذف جواب «لَمَّا» در کلام عرب نمونه های زیادی دارد که به یکی از آنها در شعر امرؤالقیس اشاره می کنیم:

فَلَمَّا أَجَزْنَا سَاحَةَ الْحَيِّ وَ انْتَحَى بِنَا بَطْنُ خَبْتِ ذِي حِقَافٍ عَقَنْقَلِ

که تقدیر عبارت مصرع نخست چنین است «فَلَمَّا أَجَزْنَا سَاحَةَ الْحَيِّ تَمَتَّعْتُ وَ تَعَمَّتُ بِهَا...» (الروزنی، ۱۹۹۳، ص ۲۳).

ب - مجزوم کردن فعلی که بر فعلی منصوب عطف شده است

«... فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصْدَقَ وَ أَكُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (المنافقون، ۱۰)

شبهه: در این آیه فعل «أَكُنَّ» که مجزوم است، بر فعل «فَأَصْدَقَ» که منصوب است عطف شده است. پس می بایست فعل «أَكُنَّ» نیز منصوب باشد؛ بنابراین عبارت صحیح «... فَأَصْدَقَ وَ أَكُونُ مِنَ الصَّالِحِينَ» است (سال، بی تا، ص ۷۰).

پاسخ:

جزم فعل «أَكُنَّ» به دلیل عطف بر محل فعل «فَأَصْدَقَ» است با این فرض که مجرد از فاء باشد، چرا که فعل «فَأَصْدَقَ» محلا مجزوم است؛ زیرا جواب شرط مقدر است که تقدیر آن «فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ (إِنْ أَخَّرْتَنِي) فَأَصْدَقَ وَ أَكُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» است. لکن به دلیل دخول فاء سببیه بر آن، لفظا منصوب شده است. عطف بر محل در کلام عرب نیز وجود دارد؛ همانند این سخن شاعر که گفته است:

فَأَبْلُونِي بَلِيَّتِكُمْ لَعَلِّي أَصَالِحُكُمْ وَ أُسْتَدْرَجُ نَوِيًّا

شاعر در این بیت «أُسْتَدْرَجُ» را مجزوم کرده است و این به اعتبار عطف آن بر محل «أَصَالِحُكُمْ» است که اگر «لَعَلِّي» بر سر آن نمی آمد باید مجزوم می شد. بدین ترتیب گویی شاعر چنین گفته است «فَأَبْلُونِي بَلِيَّتِكُمْ أَصَالِحُكُمْ وَ أُسْتَدْرَجُ...» (ابن قتیبه، بی تا، ص ۵۶).

ابوعلی فارسی و زمخشری نیز بر همین عقیده اند (الفارسی، ۱۹۹۳، ج ۶، ص ۲۹۳) (الزمخشری، بی تا، ج ۴، ص ۵۴۷).

۳ - مغایرت اعراب در معطوفات :

الف - عطف اسم منصوب بر اسم مرفوع

«لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (النساء، ۱۶۲)
«... وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ...» (البقرة، ۱۷۷)

شبهه: گروهی مدعی شده اند که در آیه نخست کلمه «المقیمین» و در آیه دوم کلمه «الصابرین» باید به رفع خوانده شوند چرا که بر کلماتی مرفوع عطف شده اند (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۳، صص ۴۴۴).

پاسخ:

پاسخ این شبهه آن است که این دو کلمه از باب اختصاص یا مدح منصوب شده اند و مفعولاً به افعال «أخصُّ» یا «أمدحُ» محذوف هستند و این گونه استعمال، شیوه‌ای پرکاربرد در زبان عربی است.

سیبویه در «الکتاب» خود بابی با عنوان «باب ما ينتصب في التعظيم والمدح» آورده است و در آنجا این دو کلمه را نمونه‌هایی از این نوع استعمال دانسته است (سیبویه، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۶۳).

زمخشری نیز در این باره می‌نویسد: «الصابرين منصوب على الاختصاص والمدح إظهاراً لفضل الصبر في الشدائد و مواطن القتال و على سائر الأعمال...» (الزمخشری، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۵) و «المقیمین نُصِبَ على المدح لبيان فضل الصلاة...» (همان، بی تا، ج ۱، ص ۶۲۳). در این عبارات کوتاه وی علاوه بر بیان علت نصب این دو کلمه، هدف این امر را نیز بیان نموده است؛ وی معتقد است این اختصاص و مدح برای بیان جایگاه رفیع نمازگزاران حقیقی و صابران است.

ابوعلی فارسی نیز در توضیح دلالت این گونه تغییر و قطع اعراب می‌گوید:

«اگر مجموعه‌ای از صفات مدح یا ذم ذکر شده باشد که اعراب برخی از آنها با دیگر صفات، اختلاف داشته باشد، انگیزه این اختلاف، آوردن سخن به شیوه‌های

گونگون است؛ زیرا تغییر در آنچه که مألوف است، افزایش ترغیب به شنیدن آن و توجه بیشتر به آن را می‌رساند» (الاندلسی، ۱۹۹۳، ج ۲، صص ۱۰).

بنابراین تقدیر این دو آیه چنین است: «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ (أمدح أو أخص) الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ...» و «... وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ (أمدح أو أخص) الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ...».

سیبویه پس از اشاره به علت نصب این دو کلمه، مواردی از این گونه استعمال در

نزد عرب را هم ذکر کرده است، از جمله سخن خرنق بنت هفان که گفته است:

لا يبعَدَن قَوْمِي الَّذِينَ هُمُ سُمُّ الْعُدَاةِ وَ آفَةُ الْجُزْرِ
النَّازِلِينَ بِكُلِّ مُعْتَرِكٍ وَالطَّيِّبِينَ مَقَاعِدَ الْأَزْرِ

(سیبویه، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۶۴). شاهد سخن ما در اینجا کلمه «النازلین» است.

ب - عطف اسم مرفوع بر اسم منصوب

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » (المائدة، ۶۹)

شبهه: در این آیه «الصابثون» که مرفوع است بر «الذين آمنوا» که اسم آن و محلاً منصوب است، عطف شده است. و بدیهی است که این عطف نادرست است؛ بنابراین می‌بایست بجای «الصابثون»، «الصابثین» می‌آمد تا عبارت صحیح باشد (بلاشر، ۱۳۷۶، ص ۱۹۰).

پاسخ:

نحویان و مفسران بسیاری چون سیبویه و زمخشری، بر این نظرند که در این آیه، تقدیم و تأخیری صورت گرفته است؛ زیرا پیش از آمدن خبر آن در کلام، نمی‌توان چیزی را بر محل اسم آن عطف کرد. آنها تقدیر آیه را چنین دانسته‌اند:

«انَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَالصَّابِثُونَ كَذَلِكَ » و خبر «صابثون» به دلیل دلالت خبر جمله قبل بر آن، حذف شده است (سیبویه، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۱۵۵) (الزمخشری، بی تا، ج ۱، ص ۶۹۳). اما این تقدیر،

دارای تکلف مشهودی است. به علاوه این گروه توضیح مناسبی در باب فائده و علت این تقدیم ارائه ننموده اند.

اما علامه طباطبایی معتقد است که صابئون در این آیه، بر محل اسم «إِنَّ» یعنی «الَّذِينَ آمَنُوا» که بنا بر ابتدائیت مرفوع است عطف شده است نه بر ظاهر آن. و سخن گروهی از نحویان را گفته اند پیش از آمدن خبر إِنَّ در کلام نمی توان چیزی را بر محل اسم آن عطف کرد، اجتهاد در برابر نص می داند؛ زیرا این آیه خود دلیل جواز این ترکیب است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۹۷).

۴ - دیگر موارد:

الف - استفاده از اسم موصول در جایی که باید مصدر بیاید

«لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...» (البقرة، ۱۷۷)

شبهه: برخی به عبارت «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...» ایراد وارد ساخته و مدعی شده‌اند که باید به جای آن از عبارت «وَلَكِنَّ الْبِرَّ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ...» استفاده شود چرا که «بر» ایمان است نه مؤمن.

به عبارت دیگر باید برای «بر» که اسم معناست خبری از جنس خودش بیاید نه لفظی چون «من» که بر اسم ذات دلالت دارد (زبان قرآن، ۱۳۸۵، ص ۲۴۷).

پاسخ:

۱ - لفظ «بر» که پس از «لکن» قرار دارد، به معنی «بار» است و اسم مصدر با هدف مبالغه به جای اسم فاعل آمده است. نمونه این نوع استعمال در کلام عرب بسیار است (ابن هشام، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۴۱). مثلاً گفته می شود «إِنَّمَا الْبِرُّ الصَّادِقُ الَّذِي يُصَلُّ رَحْمَةً وَ يُخْفِي صَدَقَتَهُ» (الفراء، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۱۰۴).

۲ - سیبویه و زمخشری و برخی دیگر، تقدیر آیه را چنین دانسته اند «وَلَكِنَّ الْبِرَّ (بِرُّ) مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...» و کلمه مضاف محذوفی را بر سر «من» در تقدیر دانسته اند (سیبویه، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۲۱۲) (الزمخشری، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۳). کاربرد ترکیب هایی اینچنینی که در آن

برای ایجاز، مضاف حذف می شود در میان عرب ها متداول بوده است، همان گونه که گفته اند « السخاء حاتم و الشعر زهیر » که تقدیر آن « السخاء سخاء حاتم و الشعر شعر زهیر » است. (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶۳).

ب - جمع آوردن معدود اثنتی عشرة

« وَ قَطَعْنَا لَهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أَمَّا... » (الأعراف، ۱۶۰)

شبهه: شبهه افکنان چنین پنداشته اند که عبارت قرآنی فوق نادرست است و صحیح آن « اثنتی عشر سبطاً... » است و باید جزء نخست عدد را مذکر ذکر کرد؛ چرا که «سبط» مذکر است. معدود هم باید مفرد باشد؛ زیرا معدود اعداد ۱۱ تا ۹۹ مفرد و منصوب است (سال، بی تا، ص ۷۰).

پاسخ:

در این آیه «اسباط» تمییز عدد نیست بلکه تمییز آن محذوف است و تقدیر آن «فرقه» یا «امه» می باشد و «اسباطا» بدل «اثنتی عشرة» است و نه تمییز آن. البته حذف تمییز عدد به سبب بی نیازی از آن صورت پذیرفته است چون مفهوم تمییز از سیاق دریافته می شود. (الاندلسی، ۱۹۹۳، ج ۴، ص ۴۰۵). ابوعلی فارسی و زجاج نیز همین عقیده را دارند (الحلبی، بی تا، ج ۵، ص ۴۸۶) (الزجاج، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۳۸۳).

ج - جمع بستن اسم علم در جایی که باید مفرد ذکر شود

« وَ إِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ... سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّافَاتِ، (۱۲۳-۱۳۰)

« وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ. وَ طُورِ سِينِينَ. وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ » (التين، ۱-۳)

شبهه: موضع شبهه در آیات فوق الفاظ «الیاسین» و «سینین» است که برخی پنداشته اند این دو کلمه در جایی که باید مفرد ذکر شوند فقط برای رعایت روی با «ین» جمع بسته شده اند و این یک اشتباه نحوی فاحش است (سال، بی تا، ص ۷۱).

پاسخ:

بسیاری از اسماء علم با انتقال از زبانی به زبان دیگر، دستخوش تغییراتی می شوند. بسیاری از الفاظ در زبان عربی متفاوت از زبان مبدأ تلفظ می شوند و گاه ممکن است برای یک اسم علم بیش از یک تلفظ در میان عرب‌ها وجود داشته باشد چنان که «ارسطو»، «ارسطوطالپس» و «رسطالپس» همه بر یک فرد دلالت دارد و همین گونه است «جبرائیل»، «جبرئیل» و «جبریل» (عوض، ۲۰۰۵، ص ۴۹).

واژه های «سینین» و «الیاسین» نیز غیر عربی اند و زمخشری معتقد است که «الیاسین» صورت دیگری از «الیاس» است. همانند «ادریسین» که صورت دیگری از واژه «ادریس» است (الزمخشری، بی تا، ج ۴، ص ۶۰). به این ترتیب این واژه جمع نیست. همین گونه است واژه «سینین» که به همراه واژه های «سینا»، «سیناء» و «سینین» همگی صورت‌های مختلفی برای یک اسم علم غیر عربی هستند (عوض، ۲۰۰۵، ص ۴۹). پس این استعمال نه تنها کاستی قلمداد نمی شود بلکه نیکو هم هست؛ چرا که اولاً با استعمال عرب کاملاً سازگار است و ثانیاً با مراعات روی نیز تناسب دارد.

نتیجه گیری:

۱- خاورشناسان، در مطالعات و پژوهش‌های قرآنی خویش گاه به سبب نداشتن آشنایی کامل با تاریخ، معارف و زبان قرآن و گاه به سبب تأثیر پذیرفتن از تعصبات مذهبی و دشمنی تاریخی کلیسا با اسلام، در اظهار نظرهای خود، گرفتار اشتباهات بزرگی شده‌اند. چنان که گروهی از آنان مدعی شده اند که ساختارهای دستوری آیات قرآن، در موارد متعددی با قواعد دستوری رایج و شناخته شده زبان عربی در تناقض است.

۲- قرآن کریم در زمانه ای نازل شد که عرب‌ها در دوران طلایی ادبیات خویش به سر می بردند. سر سخت ترین دشمنان قرآن نیز همین عرب‌های فصیح بودند که از هیچ تهمت و افتزایی برای از اعتبار انداختن قرآن دریغ نمودند. اما در هیچ منبع تاریخی، از خرده گیری عرب‌های فصیح آن زمان بر ساختار دستوری قرآن، سخنی به میان نیامده است.

۳- مهم‌ترین علت وضع علم نحو، صیانت از فصاحت و سلامت عبارات قرآن کریم بود. در عین حال قرآن کریم، خود مهم‌ترین الگو و منبع استشهاد واضعان و دانشمندان علم نحو بوده است. قرآن از آن رو در تدوین قوانین علم نحو در کانون توجه دانشمندان قرار داشت که در اوج فصاحت و بلاغت بود و از هر گونه کاستی دستوری که اعتبار و معیار بودن آن را خدشه دار سازد، به دور بود.

۴- با عرضه ساختارهای دستوری آیات محل اشکال خاور شناسان بر قوانین نحوی مشهور، مشخص شد که نه تنها هیچ گونه اشتباه دستوری در قرآن کریم وجود ندارد، بلکه در موارد بسیار، آنچه را که خاور شناسان کاستی قرآن در کاربرد قوانین دستور زبان عربی می‌پندارند، در واقع نمونه‌های بدیعی از ایجاز و بلاغت ویژه قرآن است.

پیشنهاد ها:

چنان‌که پیشتر اشاره شد، نحویان از دیرباز به بررسی ساختارهای دستوری قرآن کریم اهتمام ورزیده‌اند اما غالب کوشش‌های آنان در این عرصه تنها برای اثبات این مطلب بوده است که تمام ترکیب‌های قرآن مطابق اسالیب زبان معیار عربی و گویش عربان فصیح است؛ اما در این میان چندان به تبیین دلالت معنایی و ارزش بلاغی ترکیب‌های خاص قرآنی توجه نشده است. حال آن‌که فهم چرایی استعمال برخی ترکیب‌ها در قرآن تنها در گرو تحلیل بلاغی آیات است. از این رو پیشنهاد می‌شود که ترکیب‌های دستوری خاص قرآن که در تعدادی از آیات به چشم می‌خورد، در پژوهش‌های جامعی از منظر بلاغی مورد بررسی قرار گیرد تا دلالت‌های معنایی دقیق و معانی ثانویه شگفت‌انگیز آنها هر چه بیشتر شناخته شود.

نکته حائز اهمیت دیگر، ضرورت بررسی و نقد پژوهش‌ها و تألیفات قرآنی خاورشناسان است؛ زیرا بخش عظیمی از کوشش‌های خاورشناسان در عرصه پژوهش‌های اسلامی، معطوف به قرآن کریم است که در این پژوهش‌ها گاه اشتباهات ناآگاهانه و گاه افتراءات عامدانه و متعصبانه به چشم می‌خورد؛ لذا ضروری است که با

پژوهش هایی دقیق مواضع قصور خاورشناسان در مباحث قرآنی شان شناخته شود و تحلیل هایی صحیح درباره آن ارائه گردد.

منابع و مأخذ

- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴). تفسیر التحرير و التنوير. تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم (بی تا). تأویل مشکل القرآن، تحقیق السيد احمد صقر. قاهره: مكتبة دار التراث.
- ابن هشام، جمال الدين عبدالله بن يوسف (۲۰۰۰). مغنی اللیب عن كتب الاعاریب، تحقیق و شرح عبداللطیف الخطیب. کویت: التراث العربی.
- امرؤ القیس، جندح بن حجر (۲۰۰۴). دیوان، شرح عبدالرحمن المصطاوی. بیروت: دار المعرفة.
- الاندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۹۹۳). تفسیر البحر المحیط، تحقیق و تعلیق عادل محمود عبدال موجود و همکاران. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- بلاشر، رژی (۱۳۷۶). در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- البیضاوی، عبدالله بن عمر (بی تا). انوار التنزیل و اسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جبل، محمد حسن (۲۰۰۰). دفاع عن القرآن. بسیون: البربری للطباعة الحدیثة.
- الحلبي، احمد بن يوسف (بی تا). الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، تحقیق احمد محمد الخراط. دمشق: دارالقلم.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۵). بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه محمد صادق نجمی؛ هاشم هاشم زاده هریسی (چاپ دوم). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الزجاج، ابراهیم بن السری (۱۹۸۸). معانی القرآن و اعرابه، تحقیق و شرح عبدالجلیل عبده شلیبی. بیروت: دار عالم الكتب.
- زقروق، محمود حمد (۲۰۰۳). حقائق الاسلام فی مواجهة شبهات المشککین. قاهره: المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة.
- الزمخشري، محمود بن عمر (بی تا). الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، تحقیق عبدالرزاق المهدي. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الزوزنی، الحسین بن احمد (۱۹۹۳). شرح المعلقات السبع، تحقیق لجنة التحقیق فی السدار العالمیة. بیروت: الدار العالمیة .

- سال، جورج (بی تا). اسرار عن القرآن، ترجمة هاشم العربي. اتریش: نورالحياة.
- سلمانی مروست، محمد علی (۱۳۸۵). زبان قرآن و مطابقت آن با قواعد عربی از حیث جنس، عدد و اعراب. یزد: انتشارات علم نوین.
- سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۹۹۸). الكتاب، تحقیق و شرح عبدالسلام هارون. قاهره: مکتبه الخانجی.
- السیوطی، جلال الدین (۱۳۷۹). البهجة المرضية فی شرح الالفية، تعليق سيد علی حسینی (چاپ دوم). قم: دارالفکر.
- ضیف، شوقی (بی تا). المدارس النحویة (چاپ هفتم). قاهره: دارالمعارف.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- الططاوی، محمد (بی تا). نشأة النحو و تاریخ اشهر النحاة (چاپ دوم). قاهره: دارالمعارف.
- عطوات، محمد عبدالله (۲۰۰۵). منزلة الاستشهاد بالقرآن الکریم بین مصادر الاستشهاد النحویة. مجلة التراث العربي. ش ۱۰۰-۹۹. صص ۳۱۶-۲۹۹.
- عوض، ابراهیم (۲۰۰۵). عصمة القرآن و جهالات المبشرين. قاهره: مکتبه زهراء الشرق.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۳). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی (چاپ نوزدهم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبل، حسن (۱۹۹۸). اسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنية. قاهرة: دار الفكر العربي.
- الفارسی، ابو علی الحسن بن عبدالغفار (۱۹۹۳)، الحججة للقراء السبعة، تحقیق بدرالدین قهوجی و همکاران. بیروت: دارالمأمون للتراث.
- الفراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۳). معانی القرآن و اعرابه. بیروت: دار عالم الکتب.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۵). رد شبهات پیرامون قرآن کریم، ترجمه حسن حکیم باشی و همکاران. قم: نشر تمهید.
- نولدکه، تئودور (۲۰۰۴). تاریخ القرآن، ترجمه جورج تامر. بیروت: موسسه کونراد.
- Burton, John (1988). Linguistic Errors in the Qur'an. Journal of semiotic studies (Volume XXXIII. No. 2). Oxford: Oxford university press.

الرد على ادعاءات المستشرقين حول الاخطاء النحوية فى القرآن الكرم

الدكتور عبد الحسين فقهى

استاذ مساعد فى اللغة العربية و آدابها بجامعة طهران

على رضا فرازى

ماجستير فى اللغة العربية و آدابها بجامعة طهران

الملخص:

من الايام الاولى لتزول القرآن الكرم، شرع اعداء هذا الكتاب السماوى و مخالفوه بمواجهته. و سعوا عبر الذرائع المختلفة للحط من مكانته و منزلته. لىستمر هذا النوع من الذرائع و الانتقادات و هذا الشكل من المساعى فى القرون الاخيرة اىضاً و بشكل خاص من قبل المستشرقين. و يُعدّ طرح ادعاءات حول وجود اخطاء فى الابنية النحوية الواردة فى بعض الآيات القرآنية، جانباً من هذه المساعى. على الرغم من أنّ الدراسات النحوية الدقيقة لا تدع مجالاً للشك فى صحة هذه الابنية النحوية. فى هذا التحقيق تمّت الاشارة الى بعض هذه الآيات و تقدم الاجوبة الشافية عنها.

المفردات الرئيسية: القرآن الكرم، المستشرقون، الاخطاء النحوية، علم النحو

